

- ۱ در دوره استعمار، کدام بخش‌های ایران از آن جدا شدند و چگونه به اروپا وابسته شد؟
- ۲ ژاپن از چه قری و چگونه مجبور به برقراری روابط با اروپا شد؟
- ۳ قلمرو امپراتوری عثمانی، در کدام سرزمین‌ها گسترده بود و چگونه تحت سلطه اروپا قرار گرفت؟
- ۴ در دوره استعمار، کدام کشورها در شرایط نیمه استعماری به سر می‌بردند؟
- ۵ کشورهای استعمارزده به چند نوع تقسیم می‌شوند؟ توضیح دهید.
- ۶ مهم‌ترین عامل ادغام جوامع غیرغربی در نظام جهانی جدید بود.
- ۷ لژهای ماسونی در دهه‌های نخست ورود خود به کشورهای غیرغربی از چه جاذبه‌هایی برخوردار بودند؟
- ۸ یک فراماسونر غیرغربی که از رجال سیاسی کشورش است، چگونه در تکوین تمدن غرب نقش دارد؟
- ۹ فراماسون‌ها از بسط اندیشه‌های غربی در میان رجال و نخبگان کشورهای غیرغربی، چه منظوری داشتند؟
- ۱۰ «کاسموپولیتیسیم» در سازمان فراماسونری به چه معناست؟
- ۱۱ هسته‌های نخستین فراماسونری در غرب چه کسانی بودند و با نفوذ در چه سازمانی به گسترش اندیشه‌های خود پرداختند؟
- ۱۲ دولت‌های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی چه انگیزه‌ای داشتند؟
- ۱۳ کشورهای غربی به چه منظوری از مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری در جوامع غیرغربی استفاده می‌کردند؟

۱۴ پیوند قدرت با ثروت و تجارت و صنعت در اروپا چگونه شکل گرفت؟

۱۵ چه عواملی در اروپا موجب شد تا تجار، جایگاه برتری نسبت به زمین‌داران پیدا کنند؟

۱۶ چه عاملی موجب پیدایش قدرت‌های سکولار غرب شد؟

۱۷ در سده‌های هفدهم تا بیستم، چه نوع اقتصادی در غرب شکل گرفت و چه نظامی در سطح جهان پدید آورد؟

۱۸ در دو سده نوزدهم و بیستم، چه تغییری در سازماندهی غرب صورت گرفت؟

۱۹ نشر و گسترش اسلام متکی به چه عاملی بود؟

۲۰ فرهنگ ایرانی در دوره حاکمیت سلوکیان و چین بعد از شکست خوردن از مغولان، چه برخوردی داشتند؟

۲۱ قدیمی‌ترین مسجد شرق آفریقا در کدام شهر قرار دارد و توسط چه کسانی ساخته شده است؟

۲۲ در گذشته زمانی که کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند، چه می‌کردند؟

۲۳ روابط فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، قبل از ظهور غرب جدید به چه صورت بوده است؟

۲۴ در چه صورتی در جامعه جهانی، تعاملات و گفت‌وگوهای فرهنگی و تمدنی رخ خواهد داد؟

۲۵ فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به چه بخش‌هایی تقسیم می‌کند؟

۲۶ هنگامی که یک فرهنگ در سطح جهانی غالب باشد، در چه صورتی جامعه جهانی از انسجام برخوردار خواهد بود؟

۲۷ در هر دوره تاریخی، جوامع مختلف و شبکه روابط میان آن‌ها را می‌سازد.

نمونه	پیامدها و نوع چالش‌ها	
	بین فرهنگی - تمدنی	

۲۹ درباره‌ی هویت کشورهای تازه تأسیس و تاریخی که برای هویت آن‌ها تدوین می‌شود، تأمل و گفت‌وگو کنید.

۳۰ با توجه به آنچه درباره‌ی سه مرحله‌ی استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو آموخته‌اید، موقعیت فرهنگی جوامع غیرغربی را در این سه مرحله، مقایسه کنید.

۱ بخش‌هایی در شمال غربی، شمال شرقی و شرق (آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان) از آن جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل (افغانستان) یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند. بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد.

۲ ژاپن که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری، تحت شرایط موردنظر کشورهای اروپایی شد.

۳ عثمانی بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی محسوب می‌شد و قلمرو آن از عربستان، عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه کنونی تا بلغارستان و بالکان گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می‌کرد. این امپراتوری در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی از هم پاشید. بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شد و ده‌ها کشور از جمله مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت از درون آن سربرآوردند و هرکدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند.

۴ چین، عثمانی، ایران.

۵ به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ برخی از آن‌ها توسط استعمارگران به اشغال کامل نظامی درآمدند، ولی جوامعی که از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند و به طور مستقیم کشورهای غربی نمی‌توانستند آن‌ها را تحت سلطه سیاسی خود درآورند، از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظام نوین جهانی ادغام شدند.

۶ استعمار

۷ از جاذبه فرهنگی و سیاسی برخوردار بودند ولی در دهه‌های بعد، پس از آنکه دیدگاه‌های غربی از نظام آموزشی به اندیشه و ذهن جامعه راه یافت، جاذبه فرهنگی خود را از دست دادند و بیشتر به صورت گروه‌های سیاسی باقی ماندند.

۸ یک فراماسون غیرغربی که از رجال سیاسی کشورش است قبل از آنکه خود را کارگزار دولت خود بداند، برادر و هم‌مسلك وزیر امور خارجه انگلستان یا پادشاهان کشور غربی می‌داند که در لژ او یا در لژ دیگر دارای سمت استادی هستند. او با ورود به لژ و آشنایی با تعالیم آن، خود را جزء تشکیلات بزرگی می‌بیند که در تکوین تمدن غرب نقش دارد.

۹ فراماسونرها، از شیوه‌های ماسونی برای بسط اندیشه‌های غربی در میان رجال و نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرغربی بهره می‌جستند. آن‌ها با عضوگیری از این افراد، شخصیت و هویت سیاسی آن‌ها را که متعلق به نظام سنتی یا قومی جامعه بومی بود، از آن‌ها سلب می‌کردند و شخصیت نوین کاذبی را به آن‌ها القا می‌نمودند.

۱۰ در تعالیم فراماسونرها، هر فراماسونری، حیوانی است که با ورود به لژ، به سوی انسانیت حرکت می‌کند و شایستگی پی‌ریزی جامعه جهانی موردنظر را پیدا می‌کند. بنابراین آرمان سیاسی فراماسونری جهان وطنی (کاسموپولیتیسیم) است.

۱۱ بیشتر یهودیان سرمایه‌دار و زراندوز غربی بودند که با نفوذ در سازمان صنفی بناها که از دو طبقه اشراف و روحانیون متمایز بودند، به گسترش اندیشه‌های آزادی‌خواهانه پرداختند. شعارهای آن‌ها علاوه بر مخالفت با نظام اشرافی، هویتی ضد دینی داشت.

۱۲

این دولت‌های سکولار، انگیزه دینی نداشتند و از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده می‌کردند. آنان با تبلیغ مسیحیت، فرهنگ عمومی جوامع غربی را دچار اختلال می‌کردند و از طریق سازمان‌های فراماسونری نیز بر نخبگان سیاسی آن جوامع تأثیر می‌گذاشتند.

۱۳

کشورهای غربی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیرغربی نیاز داشتند. آن‌ها برای تأمین منافع اقتصادی خود نیازمند درهم شکستن مقاومت فرهنگی اقوام بودند و برای این منظور از مبلغان و سازمان‌های فراماسونری استفاده می‌کردند.

۱۴

دولت‌ها برای افزایش قدرت خود به سرمایه و پول بازرگانان نیاز داشتند و بازرگانان برای تجارت و سود، نیازمند ناوگان نظامی دلت‌مردان بودند. بدین ترتیب، پیوند قدرت با ثروت و تجارت شکل گرفت. صنعت عنصر دیگری بود که بر فرآیند انباشت ثروت و موقعیت سرمایه‌داران افزود.

۱۵

رشد تجارت، رشد برده‌داری، انتقال برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی به مزارع آمریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی.

۱۶

زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت فئودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد و با انقلاب فرانسه دولت‌هایی شکل گرفتند که به طور رسمی جدایی خود را از دین اعلام کردند. این دولت‌ها خود را با هویتی دینی نمی‌شناختند، بلکه خود را در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و نژادی و قومی تعریف می‌کردند.

۱۷

در سده‌های هفدهم تا بیستم، اقتصاد گسترده‌ای شکل گرفت که تقسیم کارش مرزهای سیاسی و فرهنگی موجود را درنوردید و نظامی در سطح جهان با عنوان نظام نوین جهانی پدید آورد که جوامع غربی را به صورت مرکز و سایر جوامع را به صورت پیرامون درآورد.

۱۸

سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل گرفت که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی درآورد.

۱۹

نشر و گسترش اسلام متکی بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود، بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود.

۲۰

فرهنگ ایرانی به رغم پیروزی یونانیان، در دوره حاکمیت سلوکیان، هویت خود را حفظ کرد. چین با آنکه از مغولان شکست خورده بود، فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد.

۲۱

قدیمی‌ترین مسجد شرق آفریقا در شهر زنگبار کشور تانزانیا قرار دارد که در قرن ششم توسط ایرانیان ساخته شده است.

۲۲

اگر برخی کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند، در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند. فرهنگ‌های مختلف نیز می‌توانستند از مرزهای جغرافیایی خود از طریق روابط تجاری یا گفت‌وگوهای علمی و معرفتی، عبور کنند.

۲۳

جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید به صورت امروز نبوده است؛ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، هریک در بخشی از جهان، حاکمیت و قدرت سیاسی مربوط به خود را به وجود آورده بودند. روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورها با حاکمیت‌های متفاوت برقرار بود و جامعه جهانی از طریق این روابط شکل می‌گرفت.

هنگامی که جامعه جهانی عرصه حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت باشد، تعاملات و گفت‌وگوهای فرهنگی و تمدنی رخ خواهد داد. در این صورت چالش‌های جامعه جهانی نیز از نوع چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی خواهند بود.

فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند، کشورهای پیرامون را به مرکز وابسته می‌سازد و زمینه ستیز و چالش میان آن‌ها را ایجاد می‌کند.

به میزانی که آن فرهنگ، ویژگی‌های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشد، جامعه جهانی از انسجام برخوردار خواهد بود. اگر فرهنگ غالب و اثرگذار، فاقد ویژگی‌های مطلوب باشد، جامعه جهانی با چالش و تضادهای درونی مواجه خواهد شد.

جامعه جهانی

نمونه	پیامدها و نوع چالش‌ها	
چین	سلطه بر سایر جوامع	امپراتوری - شاهنشاهی
ایران و هند	بین فرهنگی - تمدنی	قبل از ظهور غرب جدید
آمریکا	تسلط اقتصادی فرهنگی سیاسی	غرب جدید

کشورهای تازه تأسیس وارد مرحله استعمار فرانو می‌شوند. به لحاظ هویت تاریخی، استقلال سیاسی - اقتصادی آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود ولی اقتصاد وابسته‌ی آن‌ها و قرار گرفتن در چرخه نامتوازن ثروت جهان، منجر به آن می‌شود که از سوی کشورهای مرکز (غربی) برایشان هویتی قومی و سکولار تدوین تعریف شود.

در استعمار قدیم، کشورهای غیرغربی به لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیر بودند. دراستعمار نو، علاوه بر استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی کشورهای غیرغربی نیز به خطر افتاد زیرا جوامع غربی برای این جوامع، دست نشانده تعیین می‌کردند. در استعمار فرانو، هویت فرهنگی کشورهای غیرغربی در پوشش جهانی شدن و از طریق رسانه‌ها به خطر افتاد.